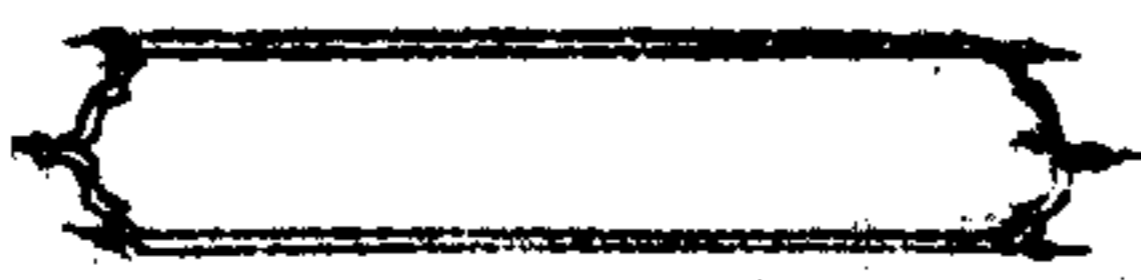


از حیض طبیعت باوج مقتضای طهرت چنان شناسم که منبع چشمه کبریت راست در منبع با وصل
 زیرا که دشمن کینه را دوست انگاشته و دوست قدیم را برکنار گذاشته و بذری زمین
 شوره زار گاشته و درستی ان نقشی بر لوح آب نگاشته و در امید انجام الفت و تیش با این ترا و فرق
 علم سفر و رازی افزاشته بلکه خیال شربی از شمد کاسها بر سر نوشیده و بفریب نه چشم از دام پوشیده
 و در هر نفسی در خرابی بنیاد خود کوشیده پدرم روضه رضوان بدو گندم بفرودخت تا خلف باشم
 اگر من بجوی نفروشم بلکه گاهی چون کوک روضیج و در امن امر انجبا شلی بی تعلق این عجزه
 عذار بد و پستان عرض چسپیده خندان و خوشحال و گاه در کمال اگر اه در فعل ابو نحریات با تا اول
 بیارین مشغول ریش کردن و تجانی طبا نچه بر زودن بادل بر لال و بعد ترقی از حیض رضاع
 گاهی از کتب خانه موثوب حقیقی در گریز و با ما در مهران تقوی و بر سر در طلب جوز و لوز و میوه و شیر
 می باشد خلاصه اینکه شرح حال بن شکسته مال و بیان حسرت و سرشکستگی این عالم تیه ضلال و عاظم
 غمات حرمان و ملال و دور افتادگی از کاروان سفر **شکالو** اسیری قطاع الطریق خسران و وبال
 نه چنان دور از حیطه تقریر و بیان است که بقلم و زبان چه جای زبان اکم نشان در اید مگر نا خوانده
 احوال مراد اند کسی در نه بخواندن آنچه آید بهت حال دیگری باشد علی الخصوص این احوال
 مناقضت اقران که دایما عمر گرانمایه در نقصان و خسار و با مقتضیات نفوس شریره اهل دهور
 در گیر و دار و مصدوقه صبر که الشمه خیرا و شرفانی انار جویده که لحه و زانع میسر نیست و بالمره از
 کار باز مانده و چون زیاده ازین فرصت اظهار جبارت حال و بیان پریشانی احوال
 امید است که همین قدر و مقام و بسوزی تقویت داعی نموده در مظان اجابت از و عافرا موش
 نفرمانید و الان مقتضای المامور معذور و لا تیرک المیسور بالمسور حسب المعذور و در انجام هدایت
 مرجوع می پردازد و چون از مقتضای مجموع ان کلمات صدق ایات استنباط شد که نظر بحسن
 ظن بقیه و خلوص طوینت و استقامت بحبت ذات شریف حقیقت مقصود شما است که اگر امری
 بقیه در باب تدارک مافات ظاهر شود و قابل اظهار باشد عرض کنم عموما و خصوصا هر چند سودا و ب
 باشد لکن از جهت تکلیف و اسع از طرفین قوی است هر چند مطلب طولانی و در اینجا با انجام
 نمی آید لیکن بعنوان اجمال بعضی از مراحل عرض میشود و اولی اشغال استکالات را در حکمت تدارک
 نماز احتیاط قرار داده اید و چنان قرار داده آید که باقی تکالیف بر سبیل احتیاط بعمل آورده
 باشد نظر بانکه عا لجناب مرحمت و عنقران بابا قاسم محمد صاحب استغفار

فرموده اند که امثال تیران چاره تیران نیست و فرموده اند که کتاب حدیث بقیة القدر
 رجوع کنند و شما هم بنای عمل را بان گذارده اید و بعد در مقام ملامت بر نفس شریف فرموده
 اید که حقیقت نیست که باید از شایبه مسامحت در مدارکات گذشته از قید لاسل مابین ضرر ندارد و
 اگر چنین باشد لازم می آید که وظایف از ادبی حاصل نمایند و مشغول تعمیر خرابیهای خود شوند این دو کلام
 شما یافتیم که شما میخواهید که همه زقار شما با احتیاط تمام شود و این حقیر از مدتی در این مرحله سخت محوتم
 تا بحال نتوانستم فهمید که ممکن باشد که کسی تمام تکلیفات را یا اغلب آنرا تواند با احتیاط بگذراند باکی ندارد
 و ضرر ندارد و منتهای سیر معرفت ما است شما که از ان در میر و بدیجا میر و بدیچه جای اینکه نفسی
 عسر و ضرر و هرج هم نخواهد بگذرد و حال آنکه از جمله یقینیات است تا که در اجزای ان در مواضع
 اختلاف بهم رسد و بهر حال سناقی از اجتهاد و تقلید نیست و در سه فقره در باب عدم امکان اعتماد
 بر احتیاط عرض میکنم و بسط این مطالب در خود استنداد و حقیر در کتاب تو افین نوشته شده است
 اولاً اینکه در بعضی از اکنه محال است و چاره از شن اجتهاد و تقلید نیست مثلاً در جبر و اذنهات در
 بسم الله الرحمن الرحیم در نماز اخفای بعضی قائل بوجوب جهرند و بعضی قائل بحجرت و قائل باستجاب
 نمیدانم احتیاط در جهر است یا اخفات در فعل و ترک هر یک خوف عذاب است غایت امر نیست که بفرزند
 و نماز بکند در یکی جهر و در یکی اخفات و شما بر نفسی عسر و هرج هم تکیه نمی کنید و خواهید که قضای نماز
 عمر را بکنید و در همه روز هم نمازهای اخفای حاضر خود را بکنید چگونه انجام میاورید و بر نفس
 تسلیم که توانید با انجام آورد مسئله دیگر در بیان می آید وجه در عبادات شرط است یا نه و این مسئله
 اجتهاد است باید دانست که احتیاط در تعیین کدام یک از محتمل است و درین تکرار نماز بانیت
 و جوب میکنید یا استحباب یا تردید نیست میکنید یا نیت بیچکدام نمیکند و اینها همه از مسائل
 اجتهاد و نیت است میدانم احتیاط در چه چیز است آیا احتیاط درین است که خیر را که خدا واجب نه کرده
 واجب کنیم یا یکی را بقصد و جوب کنیم و دیگر مستحب کدام را واجب دانیم و کدام را مستحب و دیگر
 اینکه در صورت تردید و تردید چگونه نیت تحقق می پذیرد و حال آنکه نیت از باب اذعان است
 است نه محض تصور و اگر گویند که همه عملان را از باب مقدمه واجب بجای آوریم پس همه آنها واجب
 است از باب مقدمه که نفس فی المقدمه در نفس مقدمات عمل می آید و در اینجا نیز اشکالات بسیار می آید
 یکی وجوب مقدمه و جوب است و مطلوب در تکلیف واجب اصلی است و امثال وجوب اصلی در ضمن
 وجوب تبعی مستلزم اجتناع متفادین است و اعتبار حقیقت در امور متفاده و اکتفا بان چنانکه مستلزم است

ذممه اشاعره است از مسائلی اجتهادیه و معرکه عظمی است احتیاط در اختیار ذممه اشاعره است یا ذممه
 شیعه و معتزله علی السحال سچکات آنها با مخصوص واجب است و تکلیف باعه مالا بعینه غذا و معینند
 بر فرض تسلیم چو از ان اغراض از لزوم تاخیر بیان از وقت حاجت موقوف است بر علم با اشتغال از تحصیل
 ان تا آنکه گوئیم با وجود ممکن از ایشان باین در ضمن مجموع صادق است که ممکنیم از ان بحیث اینکه اولیا
 افعال تولید به مقدور مکلف هستند بواسطه مقدور است و افعال ان خود ممنوع است بحیث آنکه
 اصل برائت ذممه مکلف است تا علم بتکلیف بهم رسد و حصول علم با اشتغال ممنوع است الا در قدریکه
 لزوم اجتهادی حاصل شود بوجوب ان پس نتوان گفت که شغل ذممه یقینی مستدعی برائت ذممه
 یقینی است بجهت اینکه اشتغال ذممه زیاد بر قدر مطمئن ممنوع است و با وجود این همه دعویها چگونه
 قصد و جوب در همه محتملات میکنند و خوف ابتدائی بیدعت در مقابل ایشان است و اختیار ترک نیست
 و یقین هم رجوع است از احتیاط بظن اجتهادی و اگر باین هم تکیه نکنید رجعا بالغیب خواهد بود باجماع
 و که اصل مسئله احتیاط از مسائل اجتهادیه است که واجب است یا مستحب است چنانکه بیان کردیم ترجیح
 در بین سلف نظر اجتهادیت یا احتیاط و این خلاف فرض است یا مستلزم در رد دیگر اینکه مراد از
 احتیاط چیزی است اگر تحصیل یقین است آنکه ممکن نیست بر فرض که در کجا تحصیل یقین ممکن شود جانی نیست
 که در دیر آرد و آنگه بجهت آنکه غالب تکلیفات عبادیه مرکباته مثل وضو و غسل و نماز و روزه و
 حج بلکه قاطب نماز مرکب هر گاه همه اجزای را یقین بشود یک جزء و ظنی باشد پس احوطی خواهد بود
 سبب اینکه کل منتفی میشود با افتقار احد اجزای او پس هر گاه یکجز ظنی باشد که محتمل باشد که در نفس الامر
 غیر ان باشد پس ان مرکب بالمره معدوم بنا بر ان احتمال و چنانکه احد المقدمه بین هر گاه ظنی باشد نتیجه
 قطعی نمیشود و در این جا هم تا تمام اجزای عبادت یقینی نباشد یقین بصحت ان حاصل نمیشود لاقول
 اشکال در نیت مکرات باقی است چنانکه گفتیم پس هیچ حال یقینی حاصل نمی شود بر فرض محالی که
 نماز همه اش یقینی شود شکی نیست که نماز مشروط است بطهارت از حدث و جنس و ساتر و مکان و
 وقت و غیر ذلک و تحصیل یقین در مسائل همه آنها از جمله محالات است پس هر گاه سبب ظنی باشد مثل
 است که جز ظنی باشد و بگذارد دیگر اینکه بعد از ان که گوئیم که دلیل احتیاط تمام است و احتیاط
 لازم و پیدا کردن احتیاط هم ممکن است لیکن پیدا کردن محل احتیاط هم مسئله اجتهادی است
 مثلا در مسئله تخمیر در قصر و تمام در موطن اربعه بعضی قصر را واجب دانسته اند و بعضی تمام را و مشهور
 تخمیر است و در احتیاط در مسئله هم اختلاف کرده اند نظریات و ضعف دلیل که در صورت ترجیح تخمیر



ایا که ام احوط است و دیگر آنکه هرگاه ملاخوند محمدی بفرماید که احوط این است و مثل او شخصی دیگر
از فقهاء مثل والد امجد او و یا اخوند ملا احمد اردبیلی رحمه الله تعالی یا غیر ما بفرمانند که احوط
خلاف نیست در ترجیح احد احتیاطین بر جوع بطن خود میکنند یا احتیاط در احتیاطین میکنند
بان اشکال سابق عود میکند و اگر بکنیه بسخن موعوم انا محمد میکنید در ترجیح کتاب حدیقه المتقین در
این صورت مقام کبریا در اوقات خراب تر میشود کمالا یعنی علی البصیر و دیگر اینکه بکلمه آیه شریفه فوالله
انفسکم و احلیکم نار او فودها الناس و انهاره عیال شمارا که مدار متابعت شماست امر می کنید
و اخبار را بچون عمل و امیدارید و نکته ایشان در متابعت شما تقلید شما خواهد بود یا با احتیاطی که خود میکنند
یا با احتیاطی که شما با جفا و خود انرا احتیاط نماید محدود عود میکند و هرگاه ایشان را امر می کنید
با احتیاط بچونیکه خود میکنند که از جمله آن است هر نماز را چندین بار باید کرد و با اینهمه محدود است سابقه آبا
در نیست که زنی ضعیف النفس با وجود آنکه باید متوجه مشیت امر خانه و اطفال و ایضا حقوق زوجیت
و توابع و لوازم آن باشد یا دختر صغیره یا اول تکلیف را این همه تحمیلات شاقه بکنید و حال آنکه حق شما
در قرآن مجید فرموده ما جعل علیکم فی الدین من حرج و یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و یتقیر
فرموده است که ملت من سببه سب است پس اگر خدا گوید که چرا بنده گان مرا تخمیل عسر کردی و حال آنکه
من نخواستم از ایشان مگر سیر پیغمبر و آله گوید که دین من سهل و آسان بود چرا بر است من خصوصا
ضعفای ایشان امر را اگر ان گردید چه جواب خواهیم داد و اگر برابر اوله حسن احتیاط دایا و رید
در ان الف کلام است و غایت مسلم از انها استنباط است لا غیر الی غیر ذلک از ناخوشیها که در الزام
احتیاط است اینکه مذکور شد فی الجمله اشاره بود در احتیاط در عبادات و اما معاملات و مرافعات
پس انجا در دگران نرو مرض بیدرمان تر است گاهست محتاج شویم بقطع دعوی میابین دو نفر
که صلح در انجا صورت امکان نپذیرد و در ترک حکم مفاسد عظیمه باشد از قتل نفوس و سفک دماء
و تنگ اعراض و امثالان یا مالے ما بین دو صغیر باشد و احتیاط بیچ وجه ممکن نباشد یا احتیاط
در ابقاء مال است تا تلف نشود و یا در ترجیح بلا مرجح و هر کس متنبلی بسایل عاونه و واردات یوسیه
بین الناس شد میداند که کار با احتیاط با انجام نمی نماید و دیگر اینکه لازمان محدود میگردد در غایت استعدا
و قابلیت می باشد از ابتلا خود و میباید که تدارک مافات کرده باشد لشکی نیست که مثل شما در است
بذل جود و استفرغ و سع در تحصیل احکام شریعه بجهت اوله قومیه که اقامه شده است بر وجه نفقه
و تحصیل مسایل دینی و همچنین اوله فاطمه که اقامه شد بر اقامه معروف و از اجداد مکر و این مرحله خطی

احتیاط

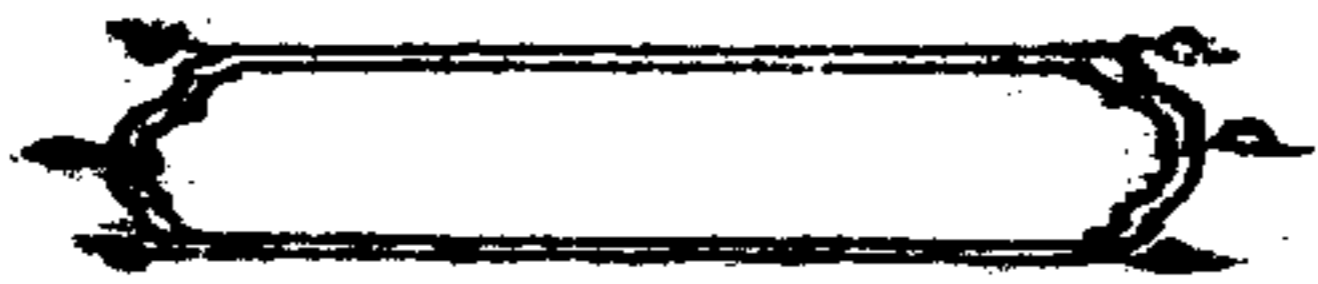
لا اقل باید اغلب عمر مصروف باشد و شب در فکران باید بود تا آنکه رفع احتیاج خود و مصاحبت حاجت قاصر
 از ولادت بوتریه از مسائل عبادات و معاملات بشود این لا اقل واجب کفائی است و اگر نه بر مثل
 شما شاید که واجب عینی باشد و با وجود این خواهید که متوجه تدارک مافات شوید بعنوان احتیاط نه بعنوان
 اقل واجب یعنی لا اقل موجب احاطه جمیع اوقات شماست ایبا احتیاط در این است که ترک تحصیل
 این مرتبه نموده مردم را در حاجت گذاشته بلکه خود را هم معطل گذاشته چنانکه گفتیم که هر احتیاط
 انجامی ندارد و با وجود این مشغول قضای یا صلوات و عبادات باین نحو که هر یک را لا اقل در مرتبه
 بکنید و نمازهای حاضر و فاتیه مدت عمر را باین پنج بجایا و رید کجا با انجام میاید بلکه اگر نگوئیم بر شما واجب
 عینی است اکفایا اقل واجب و بذل جهد و تحصیل مسائل لا اقل بعنوان یاقین میتوانم گفت که این احتیاط
 است از آن پس احتیاط در ترک ان احتیاط است و اگر بفرمائید که تکمیل نفس مقدم است بر تکمیل دیگران
 چنانکه کثیری از اهل عصر طے تحصیل مسائل فقیه را بر غیر خود گذاشته اوقات را بر مفاوشر اثرها
 مصروف علوم عقلیه میکنند که این با اصول است و بر فروع مقدم است و اشهد بانکه معلوم
 نیست که شارع مقدس چنین اصولی را خواسته باشد که مانع از فروع باشد یا لب جوز و لوز را قبل
 از شکستن قشر آنها از ما خواسته باشد قطع نظر از آنکه اصول را اصلی میباشند یا نه بجهت آنکه بالفرض و ببدیه
 از جانب شارع مقدس بیان مسائل فروع از ما مطلوب است و تحصیل فوق قدر حدود از طریق شارع
 مقدس و ناموس انبیا در مسائل اصول اگر نگوئیم که حرام و منعی عنه است لا اقل با موریه و واجبیت
 و ترک چیزی که یقیناً مطلوب است و اختیار چیزی که اگر حرام نباشد واجب هم نیست مخالف مقتضای
 برهان و ضرورت عقل است با وجود آنکه تکمیل نفس خود هم موقوف است بر عیان عبادات علی و حجاب
 و نفقه نه محض تکمیل غیر است و از ما سبق معلوم شد که تحصیل نفقه بعضی احتیاط از جمله ممکنات است پس باید
 پرده را درید و گفت که شریعت در کار نیست باید ملتزم شد که ان تکالیف یقینیه را کما هو حق بقدر الواسع
 و الطاقه بجا آورد پس چگونه میتواند کسی بعمل او با احتیاط است ترک این کند بالمره و چگونه میتواند شد
 که بگوئیم که احتیاط در ترک تحصیل مسائل نفقه است کما هو حق و متوجه شدن بحصول اصول بروحیکه دلیل
 بر لزوم تقاضا شده یا بر صدمت ان قائم شده با وجود آنکه میگوئیم که تکمیل نفوس با انواع مختلفه میباشد
 مقربان شاه برخی از جمله نماز و جلوس اومی باشند و هر لحظه شهدی از فیض صحبت و التفات شاه
 می نوشند چنان وسیله در تحصیل علی درجه فریب یکوشند و بعضی از جمله خراس و اهل شرط میباشند
 که در مردم از سوشند ایمن حریت گزندی می بینند و از الم شب بیداری و بخواه بے شدنی بر خود میگیرند

دوام در بیه دفاع دشمنان کوناگون و در تحمل بار گران صدر حکمه دل در خون گاهی جان خود را
 به فستیر دشمنان خواهند و گاهی تن خود را در مضار مجاهدت و مفاسدات میکاهند هر چند سالان
 بجهت حارسی در محافظت ملک و سلطان ناچار نیست و جان جانها را فدا بجهت بقای جان در کارند
 لیکن چون خود را مسعود و موهوس نفسانی و وساوس شیطانی و بهتالسا انسانانی در حول است
 سلطانانی و در تحریب نو آیس ستوده سبحانی میگردند گشتگی عالم ربانی با جنود مسعود و توفیقات
 یزدانی ضرورت است که با اصله افکار تواقیه و مذر اصطبای و وسپرتخلیه و انصاف و اعتبار بنیاد ان سعاد
 را برکنند پس کجاست نسبت عابدان را عاقلان و والمان و شیفتگان جمال محبوب را با مجاهدین فقها
 که ایشان اوج الاستکمال خود را منتهی محبت و مناجات قرار داد و این زمره عالمان در راه حرا
 عابدان و غیر عابدان و محافظت حمای شاه شاهان جسم و جان در داده بین تفاوت راه ارجاست
 با یکی بلکه توان گفت که ان حراس و مرحله عرفان نیز همکنان گوی سبقت بر بوده اند و در داده
 را می محبوب زلالت محققه که شبهت بلذات نفسانیه گذشته اند پس در اینجا توان گفت که تکمیل نفس
 هم روانیت که من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا و در پرده بودن شایه مطلوب و احتیاج بچهره
 محبوب چنانکه از توتی و اعراض گاهی زنی شمی با اغراض است کانه در صورت غنچ و دلالت و در معنی
 تکمیل غراض تباجیل در اعوار است فکر بلبل همه آنت که گل شد یا ریش کل در اندیشه که چون عشوه
 کند در کارش و چون از لوازم سوالات فاضله انجناب استعلام مطالب عامه مرحله تکلیف از تواید
 کلیه اصولیه و قواعد کلیه فقیهیه می باشد از اینجا که جدا اول این ریاض از یک منبع منجس میشود و صور احکام
 تکالیف حاضر و تدارک فوایت در یک فزات منبعث میگردد و لهذا عرض میشود که در مرحله اولی
 هر وقت دماغی داشته باشد مروری بجناب قوانین محکم حقیر فرموده باشند خصوصا مباحثه ادله
 شرعیه و مباحثه اجتهاد و تقلید و اما در تدارک مافات بعنوان قائل نهایت فکر حقیر در همان
 جناب مثبت و مجملی اینکه از جمله واضحات است که اطاعت مولی بدون قصد اطاعت محصل حاصل
 است عرفا و حصول فعل موافقا لغرض المولی از باب تفاق مجری نیست در امثال بلا پس تا نداند
 که امر مولی کدام است چگونه قصد اطاعت او میکند و حجه الله بعد از پیشوایان راه هدی شخصی است
 که استنباط احکام بر وجه صحیح از ماخذ تواند کرد که در اصطلاح انرا مجتهد میگویند پس هر گاه
 دانست که باید با و رجوع کرد و مسامحه کرد و بغیر او رجوع نمود این شخص هر چند صحیح و موافق
 واقع بکنند نه معدوم است و نه فعل او مستقط تکلیف قضاست و همچنین هر گاه گوش زداوشده باشد

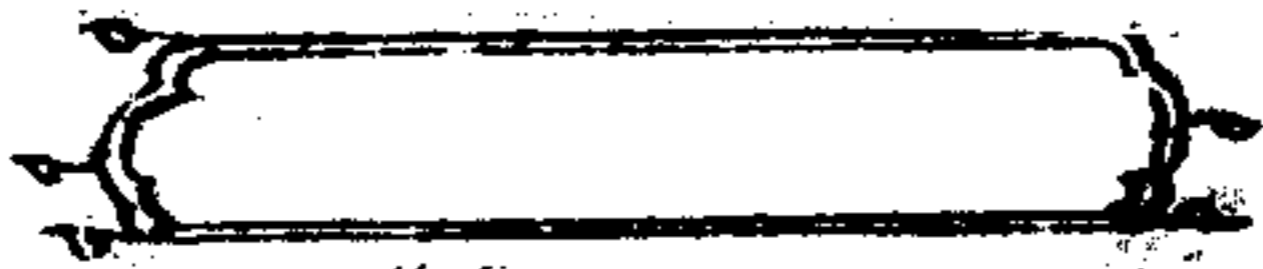
در این باب از رجوع با او است که در برزخ است و در این باب است که در کار است

که باید از مستندی اخذ کرد و در تعیین آن معتقد که چگونه کسی باید شد مسامحه کند و هرگاه دانست که بر او
 تکلیفی هست فی الجمله و ندانست که باید از مجتهدی اخذ کند بلکه چنین دانست که همین پدر یا معلم با او تعلیم
 کرد و حکم خدا همان است و متفطن نگیراوند که در حد شخص در آید پس اگر موافق واقع افتاد از باب اتفاق
 بنا و اما چیزی نیست نه انمی و نه قضائی و هرگاه موافق واقع نیفتاد بر او انمی نیست ولیکن متوسط
 قضایم از او مشکل است هر چند وجوب انهم بر حقیر واضح نیست چون قضایم بغرض جدید میدانم و امر را
 مقتضای اجراء و مفروض نیست که نظر بقواعد امامیه از استواء تکلیف غافل تکلیف بالاطلاق با بقا
 تکلیف نسبت با و ما مور به همان نیست که نمیده است و حاصل آنکه تعیین مرجع و ملاذ بعد از غیبت امام
 فی الحقیقت از روادف و مسایل کلامیه است مثل تعیین امام نه مشاغل فقه است و نه اصول فقه و عقل
 و نقل هر دو دلالت دارد بر اینکه مرجع عالمی است که قادر بر استنباط باشد از ماخذ پس اگر کسی ضمیمه
 این معنی را و متفطن شد و پیروی نکرد و اکتفا کرد بقول پدر و مادر و ملا کتبی که درجه اجتهاد ندارند
 پیشه مقصرت و انهم و قضا بر او لازم است هر چند صحیح کرده باشد علی الظاهر و هرگاه متفطن نشد مطلقاً
 و چنین دانست که عبادت مکلف با و همان است لا غیر و اتفاقاً بر وجه صحیح عمل آید پس تکلیف همان است
 چنانکه بیان کردیم و بر او قضا هم نیست زیرا که نه عموماً من فاته صلوة فلیقینها سائل آن است
 بنا بر آنکه قضائی بغرض جدید باشد چنانکه اقوی و اظهر است و نه هم ترک نماز کرده که بمقتضای امر اولی و اولی
 بر او قضا واجب باشد بنا بر آنکه قضا تابع ادا باشد و همین سخن در صورت مفروضه بر فرض مخالفت
 واقع هم جاری است چنانکه هم گفتیم پس سوال آنکه از آن مخدوم در باب نماز احتیاط رفته است که منشاء
 اشکال در همه آنها همین بوده که در حینیکه لمذمر حرم میرسد حسن قزوینی مینموده اند نظر بحسن ظنیکه با ایشان
 داشته اید عمل بقضای ایشان کرده در بابت میل قرانت حمل تسبیح و شرب یا اصل نماز یکی است
 بحیثه اینکه ظاهراً آنست که قبل از آنجا که از آن مرحوم شاید تعلیه افضل از ایشان را نکرده باشند
 بلکه اشکال در سابق پیشتر بایست باشد خصوصاً اینکه نماز احتیاط با تسبیح کردن فوسله است از احوال
 امامیه و چنان نیست که خلاف اجماع باشد پس هرگاه در اصل نماز با و در سایر احکام نماز احتیاط مکلف
 بخود را بجا آورده آید و اشکال شما همین در تسبیح خواندن در نماز احتیاط است پس هرگاه در آن حال
 چنان حسن ظنی پیدا استاد خود داشته اید که مطمئن بوده آید که حکم الله در آید شما همان بوده است
 که ایشان فرموده اند و متفطن احتمال دیگر نبوده آید که بلکه غلط گفته یا اهل فتوی نبوده و تقصیر
 نه کرده اید درین باب درین صورت اظهر در نظر حقیر نیست که شما معذور باشید و بر شما قضائی

لازم نباشد بر چند در واقع سید محمد بوده یا خلاف او می گفته باشند بلکه خلاف واقع هم علی الاظهر هرگاه
 درین مسئله و سایر مسائل نماز مسامحه کرده و تعیین مرجع پس اشکال و تشویش شما منحصر در نماز احتیاط نیست
 فکر همه را باید بکنید بلی تشویش شما در خصوص نماز احتیاط و تخصیص سوال بان وقتی خوب است که در باقی مسائل
 مکلف بعل آید باشد تقابله مقتصد واقعه یا بفصل در حالت غفلت یا لمعه و عدم تقطن بلزوم اخذ مقتصد یا علم
 از او که تکلیف در آن جزا و نبوده باشد و تقصیر در نماز احتیاط باشد و پس با هم فرض سوال را در صورت
 میکنیم و حسب اقتضا دریکه جا به جواب هر یک را می نویسیم السؤال الاول یا عاده نماز یا احتیاط
 به تنهایی کافی است بنا بر اظهر و اقوی بر تبه از ظهور وقت که اطمینان را موجب بوده باشد یا نه بلکه اصل نماز
 را نیز باید عاده کرد و اتم که اتم است جواب اظهر در نظر اصغر عدم وجوب فوریت نماز احتیاط و هم چنین
 عدم بطلان صلوته است هر چند عمد ترک کند نماز احتیاط را هر چند معصیت کرده است پس ما نحن فیه
 صحت نماز اصل و عدم احتیاج با عاده آن کردن اولی است باظهر بودن و اقوی بودن و اما
 وجوب قضاء نماز احتیاط در خارج وقت در صورتیکه نماز احتیاط را ترک کرده باشد پس در اشکال
 و احوط بلکه اظهر لزوم قضاء است و اما سوال از اتم پس نخالے از اطلاق و اشکال نیست و توجیه آن
 بنا بر آنچه حقیر از ظاهیر عبارت شمامی فهمانیت که آیا بنا بر اظهر که عدم صلوته است و اظهر لزوم قضاء
 نماز احتیاط است در صورت عدم اتیان بان در وقت خود علی وجه یا همین موجب اطمینان است
 یا نه بلکه باید احتیاط کرد و اصل نماز را هم قضا کرد و جهت خروج از مخالفت مشهور که قابل بطلان
 اصل نمازند و واجب می دانند عاده آنرا و ایامرا عات این احتیاط اتم است که او قاتر صرف نماز
 احتیاط فقط کند جهت آنکه نظر بدلیل اظهر است و کردن نماز اصل مقوت مساوی آن مقدار است
 از نماز احتیاط و نماز احتیاط و جواب آن نیست که این مسئله راجع میشود بسبب جواز تطوع در
 وقت فرضیه بجهت آنکه بنا بر قول بطلان اصل نماز بسبب خلال نماز احتیاط قضای اصل نماز و پیش
 و دیگر قضای نماز احتیاط بر او واجب نیست ولیکن مستحب است از راه احتیاط از خلاف و بنا بر فتا
 که صحت اصل صلوته است بالعکس است مشهور در تطوع در وقت فرضیه بطلان است مطلقا و او
 در نزد حقیر بطلان است هرگاه مانع فرضیه باشد نه مطلقا و مفروض سوال است که فعلی مستحب است احتیاط
 یعنی قضای اصل نماز مانع از کردن مفتی بکلف است یعنی وجوب قضا نماز احتیاط به تنهایی و بر
 هر دو قول باید نخواهد بود پس این را اتم یا احوط نامیده بے وجوب است پس سوال باید از جواز عدم
 حجاز کرد و لا غیر السؤال الثاني بنا بر اینکه عاده اصل نماز ضرور باشد و همین کافیت یا عاده نماز احتیاط



را هم در کار است و مهم است باینه جواب ضرور بودن اعاده اصل نماز پس بر قیوت بطلان نماز است
و در صورت اعاده نماز احتیاط ضرور نیست بجهت اینکه وضع از برای تدارک نقص است و مفروض
صلوة است نه نقص آن بلی من باب الاحتیاط خوب است با عن اختلاف بشرطیکه مزاحم فرض
نشود چنانکه بعد هم می آید السؤال الثالث با گفتگویی که در باب ترتیب نماز با بفرقیه اصلیه
فاتییه میباشد بمان قیاس و نسبت در نماز فاتییه احتیاط نیز جاری است یاز جواب ظاهر اخبار
و فتوی اصحاب در قضای نماز فریضه منصرف بنماز احتیاط نمی شود پس اصل استغاده و وجوب قضای
نماز احتیاط از اخبار محل اشکال است و باین جهت هم خلاف کرده اند در وجوب آن پس چگونه وجوب
ترتیب در اینها از آنها مستغنا میشود و غایت آنچه مستغنا میشود او اخبار در نماز فاتییه اصلیه ترتیب
ما بین در نمازی است که تعاقب آن بالذات و بالاصاله مطلوب باشد و منظور نظر شارع باشد
مثل ظهر و عصر که در مغرب و عشا یک شب نه مطلق صلوة و مطلق ظهرین و عشا من و تقدیم ظهرین بر
عشا من و عشا من بر فجریه از جعل شارع است بالاصل بلکه از لوازم تبعه است بجهت آنکه آنچه از شارع
رسیده است وجوب ظهرین است در وقت خاص و فجر در وقت خاص و تقدم و تاخر این صلوة نسبت باوقات
از باب اتفاق است پس عموم حدیث شریف من فاتته فریضه فلیقضها بحاق فاتییه هر گاه مسلم باشد دلالت
و بر اعتبار جمیع کیفیات فاتییه لا اقل مسلم خواهد بود در کیفیات طبیعیه غیر مقصود بالذات با وجود اینکه
در عبارت حدیث فریضه مذکور است بلفظ مفروضه فرائض باجمع و علی الجبال هر گاه وجوب ترتیب مسلم
باشد و در تعاقب تبعیه انهم در صلوة اصلیه مسلم است نه در صورت جعل قوی عدم وجوب ترتیب است
در نمازهای اصلیه چه جای نماز احتیاط خصوصاً هر گاه نماز بسیار باشد که تحصیل ترتیب یا بتعذر خواهد بود
و مسلم حرج منفی السؤال الثالث عشر حقیر کنیز آزادی را بجهت گذارنات خانه بجهت بنده بنده زاده
صغیر غیر بالغ نود ساله صیغه خوانده ام و در خانه بودند و حال مدتی است که بنا را بنا سازگاری گذاشته
جائی بجای رفته است و نشسته است و متوجه او میباشم و صرفه هم بجهت ما ندارد و دلش میخواهد که مدتش بخشد
شود بلکه شوهر کرده باشد فی الجمله مشتری پسندیم است آیا حقیر که و لے مغیر میباشم میتوانم مدتش بخشیده
باشم یا راه صرفه بجهت صغیر ملاحظه نموده باشیم مثل مصالحه بآلے یا نمیتوانم علامه العلامی مجتهد از ما سنے
صاحبی قاضی محمد جعفر نجفی سلمه الله تعالی در حضور حقیر فرمودند برای من که نمیتوانی مدتش را بخشیدی
باشی و ضرری ندارد و این معنی را قیاس بطلان نمودن چنانکه جمهور فقهای ما رضی الله عنهم قیاس کرده
اند صورت ندارد و اما چون نقل فروع است احتیاطی باید کرد و عالیهما بقدری القاب علامی مطا



میرزا محمد مهدی سهدی سیدالقدر عالی درین سلسله بایشان گفتگو کردم ایشان بهم فرمودند که اینی ربط
 بطلان ندارد و قیاس بان پوچ است و احدی هم از فقهای این قیاس نکرده اند و ولی خواطر
 میتواند مدت منقطه صغیره را بخشیده باشد خلاصه بسیار دلم منجوا بد که اگر بشود و عیب نقصی داشته
 باشد این بیچاره حسب خواه خودش برخص کرده باشم بدانچه را می مباحثه مطاع قرار بگیرد مقرر
 فرموده باشند به نسبت تدبیر که موجب زیادتی اطمینان بوده باشد و بناظر برسد قلمی فرموده باشد
 و عالیجناب قدسی القاب زین الفقهای ضراب حاج الکرام الاخی اعزاجند حاج محمد ابراهیم کلباسی
 مینماید که میتواند شد و هر که فقیه است یعنی است که غیر از این نگوید و چون واجب بود مراتب بعرض
 رسانیدن همه گوشیم تا چه فرمائی جواب آنچه اوله شرعیه و قواعد فقهای برمیاید نیست که چون
 صغیر ناقص العقل و قاصر التدبیر است بلکه در چند وقت که فاقد انما است جناب قدس آلمی نصب
 از برای او کرده که مباشر امور او باشد تا رفع نقص او بشود و حصول کمال و معیاری از برای ان
 قرار داده که بلوغ و رشد است از باب حمایت جمعی و الا حصول کمال عقل مثلا در یک ساعت قبل از بلوغ
 و یک ساعت غالباً تفاوت ندارد بلکه ادراک تفاوت ان قریب بحال بلکه از محالات عاریه است
 و اموریکه محتاج الیه طفل میباشد از امور معیشت بسیار است مثل تصرفات مالیه از بیع و ثری و اتفان
 و اکسا و اسکان و تعاصی زرع و زرع و غیر اینها مرتب میشود و امور بسیار مثل اجاره و مزارعه
 و مضاربه و اخذ شفعه و رسن و غیر ذلک و همچنین تصرفات بدنی از تعالم صنایع و تحصیل علم و اداب
 و نکاح و طلاق و چنین استیفای حقوق مثل قصاص و دیات و عفو از قصاص و مطالبه حدود و سطله
 و عاوی لی غیر ذلک پس بنا بر این مختار بودن ولی در امور موتی علیه باید اسئل باشد و بعنوان قاعده
 باشد و خروج از ان محتاج بدلیل خواهد بود حتی آنکه از جمله عبارات ایشان است بگویند الا
 عمل کل المصالح غیر الطلاق چنانکه فخر المحققین در ایضاح ذکر کرده و نزدیک باین عبارت
 در عموم در کلام ایشان بسیار است از جمله در باب استیفای قصاص حوارج از برای نقیطه استیفای
 حد هرگاه کسی وراقذف کند و آنچه را دلیل خراج میکند در دست یکی ان است که از تصرف فی نفسیه
 قابلیت نیابت نداشته باشد مثل نذرو عین و قسم ما بین زوجات و غیر ذلک و قسم دیگر آنکه بدلیل
 علییه خارج شده مثل طلاق که بنقص خارج شده هر چند علامه رحمه الله در تذکره علت از چنین فکر
 کرده که نیس کوبت ان بطلاق زوج الصبی لا محانا و لا بعوض لان المصلحه تعارض الزوجیه لانه لا نفقه
 لها علیه قبل لدخول و لکن اطهر اعما و براخبار کثیره است بجهت اینکه گاه است مصلحتی در ضمن طلاق باشد

که ان معنی که علامه ذکر کرده در ضمن آن محل باشد کسی فرقی در افراد و اطلاق نلذاتسته پس آنچه بالذات
 قابل نیابت باشد و دلیل بر عدم جواز تصرف ولی بر آن قائم نباشد در تحت عموم جواز خواهد بود
 هرگاه این دانسته شد پس باید دانست که مقتضای او که انست که هر تصرفی که ولی میکند در
 امر موهله علیه باید که در آن افساد نباشد بجهت آنکه او نصب شده برای نفع افساد و مفیدین
 پس چگونه تواند تصرفی که مفید بوده باشد بکند و اما اشراط مصلحت زاید بر حفظ مال زلف و
 فساد بین مجال بر حقیر دلیل قائم نشده که ضرور باشد همین قدر ثابت است که باید مال مولی علیه
 را محافظت کند و هر قدر هم که احتیاج بان بمرسد بجهت انفاق و معیشت او صرف کند بخو یک
 ضرری با و نرسد و اما وجوب ملاحظه مصلحت زاید مثل آنکه پول یتیم را بدو بدهد و بگذرد و وارو کند
 و در خانه طنج کند که ان نفع باشد و انباز از ان مخرد و بر حقیر معلوم نیست و بهر حال تنبیه مال برونی و
 نیست و آیه شریفه ولا تقر بوا مال الیتیم الا بالقی هی احسن مطلقا و لاتی بران نذار و چنانکه در بعضی
 قواعد خود تحقیق از آن کرده ام بی علامه جمله در قواعد سیلی کرده است چنانکه فرموده است
 و یجب حفظ مال الیتیم و استنمائة قدر الا تا کله النفقه علی اشکال و همچنین دیگران نیز اشکال کرده اند
 پس از مجموعیکه مذکور شد و مطلب حاصل شد یکی اینکه اصل جواز تصرفات و سلب است در ماقبل نیابت
 بالذات هرگاه موهله علیه محتاج بصرفسان باشد از برای نفقه و کسوه و امثال ان گو مصلحت
 زاید در ان حاصل نباشد و ویم اینکه اصل جواز است هرگاه بر سبیل مصلحت زاید و پیدا کردن
 نفع باشد هر چند موهله علیه محتاج بان نباشد و اما تصرف در غیر ان دو صورت پس جایز نیست
 الا در بعضی صور که نبصن خارج شمس مثل فرض برداشتن ولی علی خصوصاً پدر که دائره تصرف
 در ان اوسع است و خلافاتی که در کلام فقها در موارد خاصه است مثل نکاح بدون مهر مثل و امثال
 ان منتهی است بر لزوم فساد یا اشراط مصلحت زائده و عدم حصول مصلحت بان عقا که فساد هم
 نباشد و اما سوال از حال هبه مدت و جواز ان از برای ولی پس ذکر این مسئله در کتب تصدیقاً
 یقیناً و اثباتاً هیچ کدام در نظر حقیر نیست و آنچه فرموده بودند که عالیجناب علامی شیخ المشایخ العظام
 و قدوة الفضل را لکم شیخ محمد جعفر خفیه سلمه الله تعالی فرموده اند که جمهور فقها را این راقیاس
 بطلان کرده اند و تجویز کرده اند و لیکن رای ایشان جواز است حقیرنا مجال این قیاسین بخورده ام
 و تکذیب ایشان نمیکنم و من هم ذکر و فکر خود را پیدا نم زیرا که حقیر در همه چیز طویل البصاعه می باشم
 وستی ان حفظ و طبیعتی الانشغال و قلیل الاسباب و کتاب و لکن انظر در نظر اخر جواز است شریعت

و بدون مصلحت در سلی بران میدانم پس هرگاه بچیدن مدت مصلح باشد بجال صغیر مرخص باشد این حکم
باشد که مالی بعینه داده شود که او ان مال را مصلح کند در عوض ان مدت مصلح صغیر هم در ان باشد جایز
خواهد بود و شما ولایت از او صلح کنید خصوصاً از او اقرار تصریح نمود و بیکه معلوم نیست صلاح در عقدیکه شده
پیش ازین صلاحی باشد که در همه مصلحت این را می تواند بردارد و قیاس بطلاق هم و نه جهم
دارد و اگر در طلاق مخصوص و احادیث نبود در طلاق هم می گفتیم که هرگاه مصلحت باشد جایز است
و مهمل است حوازی طلاق و لے از جانب مجنون و هم چنین جواز خلع و لے هرگاه خلع را طلاق
ندانیم یا محتاج بدیگر صیغه طلاق عقبان ندانیم چنانکه تصریح بان در قواعد و غیره شده و این
کلام نیز مستفاد میشود که در طلاق و همچنین موید مطلب است احادیث بسیاری که در
انصافیه فرزند خطاب شده که بانت و مالک لایبک خصوصاً بعضی آنها که در نگاه وارد شده که از عموم
و علت منصوصیه حکم یا سخن فیه هم ثابت شود از جمله حدیثی است که کلینی روایت کرده است
کرده است از حضرت صادق علیه السلام که آنست که گفت ذات یوم عند زیاد بن عبد الله
انخارنی از جاد رجل استعد علی ابیه فقال صلح الله الامیران ابی زویج ابنته بغیر اذنی
فقال زیاد و ابی اسامه الذین عنده ما تقون فیما یقول هذا الرجل قالوا انکاه باطل قال ثم
علی فقال ما تقول یا ابا عبد الله فلما سئل عن ابنت علی الذین اجابوه فقلت نعم المیس فیما
تروون انتم عن رسول الله صلی الله علیه و آله ان رجلاً جاءه یستعدی عن ابیه فی مثل
هذا فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله انت و مالک ابیک فقالوا بلی فقلت لهم
کیف یكون هذا و هو مالک لابیة و لای يجوز نکاحه علیه فقال اخذ فقولهم و ترک تولی
و نیز موید جواز است در ما سخن فیه بجواز نسخ و لے عقد نکاح را بسبب عیب مصلحت
قال العلامة فی القواعد و لایا و لیا و انخار الوجه ذاک مع مصلحت المولی علیه زواج کان اوزر
ولو اختار الوالامضاه لم یسقط خیار المولی علیه بعد کماله فی الفسخ و قال ولده فی الشرح الکلام
بنافی مسلیتین الا ولی بل لا ولیا و انخار فی العیب المتقدم علی العقد الا قرب ذاک مع مصلحت
المولی علیه لان الاولیاء یعمل کل المصلح غیر الطلاق لان النفس اضره و یعمل عدمه لان النکاح
متعلق بشهوة و هی مختصه بالزوجین و الاصح الاول ثانیة فی العیب ان کان بعد العقد الوجه ذاک انما
لما تقدم و یعمل عدمه انی اخرنا ذکره مجملًا سوالات بسیار بود و از ثلث تا ثلث عشر استفسار و هم درین
این سوله و جوابه در کتاب مجموعه سوال جوابی نیز انطباع نموده اند هر که خواهد بدینجا رجوع کند و در آخر

اچو پیرزا و مستنبودنی پوم الامدادی مشرجادی التانیہ شمس من البحرہ و محضی ماناد کہ میرزا
 در میان اچو بہ قدری در مقام خدمت مدرس در معقول بود و مولف کتاب گوید کہ علم معقول بسیار علم
 خوب و محبوب بہت و فہم و ادراک بدون اطلاع ان حاصل نشود بلکہ فہمیدن کتاب توحید و وحد
 عالم از اصول کافی و ادراک معانی ان اخبار بدون تسلط در معقول ممکن نیست لیکن اگر در اول
 امر طالب علم در حکمت تحصیل کند و ہمیشہ بسا باشد کہ بشریہ ان مابوس از شرع عاری شود و اذعان
 بمقاصد حکما نماید باینکہ بعضی از مقاصد ایشان فاسد و بسیاری از براہین ایشان کاسد کشف
 ارباب کشف ایشان متناقض نمی بینی کہ سنی از کشف میشود و صوفی ہم میشود پس چہ اعتباری با و است
 بی اول در علم منقول مسلط شود از ان پس در حکمت کوشد تا از جادہ شرع خارج نشود و فاضل لئی
 در آخر قوانین ہمین قسم تصریح فرمودہ و از انجا یککہ جنت مقام عالم علیم علامہ حجۃ الاسلام در امر معرفت
 و احکام و اجرائی حد و دیر نام اہتمام تمام داشت ابنائی روزگار در اطفال نوران بزرگوار
 کوشش پیشا نمودند پس وقتی سلطان بدیدن ان بنو علماء اعیان بانقار خانہ باذرون سراسر
 انجناب آمدتید برای استقبال سلطان خواست تا بد سراسری آید در میان سخن صد آنکارہ گویش
 مبارکش رسید دست مارا با سمان برداشت و عرض کرد خداوند اذلت اولاد فاطمہ زہرا را بیشتر ازین
 خواہ پس بخانیہ بازگشت از کرامت انجناب در ہمان چند روز در دینار ابد رود و بحاسبہ با حضرت محمود
 شافت و محمد شاہ با صفہان آمد و زیادہ از سی ہزار تومان با انجناب ضرر وارد آورد و با بستگان او
 نہایت سو و سلوک مسلوک داشتہ و اخوند ملا محمد تقی اردکانی را کہ بخانیہ تید بخت تہام نہاہ آورد و
 حکم کرد کہ او را بردند بطهران پس روزگاری انقضای نیافت کہ سلطان رحلت و وزیرش میرزا آقا
 در خاک دولت نشست و در وقتے از اوقات بعضی از مردم شیاطین و مخربین شریعت سید المرسلین ستم
 جگرگاز در مطبوع معنادان جناب داخل ساختند پس طباخ یک لقمہ از ان بہ گربہ خورانید گربہ ہلاک
 شد پس ظروف محل طبع او را قفل و کلید انداختند و بعضی از ازمنہ حاکم ان دیار چہا نفر از اشہار
 را بہر یکے صد دینار وعدہ دادہ کہ در شب بد سراسرے ان بزرگوار در آیند و شربت شہادتش چشائند
 ان اشہار در نیمہ شب با کند از دیوار برآمدہ در صحن کتابخانہ داخل شدند و در زیر تختے محاذی ان خانہ
 پنهان شدند و بدند کہ سید در میان خانہ نشستہ بہ پیر منی پوشیدہ و چہلغے روشن و کتاب دعا پیش
 انجناب باز و دعا بخواند و چون ابر بہار زار زار میگرفت یکی از ان خاتنگ را کشید خواست کہ بسینہ ان جناب
 نشانہ کند تا گاہ پستی او را عازم شدہ و رختہ بر انداشد اما وہ دستش لرزید خواست کہ تفنگ کشد و تر

در احوال آقا سید محمد علی

بنیت برین دیگر اتنا کرد و آن بخت را بر او پیش با او برین حالت عارض شد پس بجای آنکه برود
 و برگشتند و آن بزرگوار هیچ ملتفت ایشان نگشت و در آخر عمر او را از اسود القبه عارض شد
 اطباء معالجی پرده بستند مفید نیفتاد پس رو بخشینه معروض صبر ایوب گرفتار شد در نزولت ال حاج
 کرباسی بیادت انجناب آمد زمانی نشست و در اول زوال انجناب وداع کرده مرخصت
 نمودید و ضوابطه نوافل ظهر و نماز ظهر را ایستاده بجای آورد پس بے طاقت شد و بجا
 جای نماز یک حب از تربت حضرت امام حسن ناول نمود فی الفور رجوع با شیان قدس پرواز
 نمود حاجی کرباسی هنوز بجان نرسیده در اثنای راه با او خبر دادند که سید نبرد اشرف اعداد
 اطهار شتافت حاجی از اجتماع این خبر وحشت اثر بهوش گردید پس از آن که بهوش آمد بجان
 سید آمد و بر او گریه و زاری نمود و اخوند ملا علی اکبر خوانساری او را غسل داد از آن پس ستهای
 مبارکش را بوسیدند و در میان کفن گذاشتند و در جنب مسجد او جای ساخته بود در انجا حبسیت
 دفن نمودند روضه القدره و اکثرت با بانه المعصومین -

آقا سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد حسینی طباطبائی بر و جردی غروالمسکن
 بحر العلوم محیی ادب در سومین علمار روزگار نادره دهر زوار او به چرخ کجدار فاج
 اخلاق معاضل محقق مسائل مبین مشاکل و دارای فنون بسیار نورشید فلک سیادت و سعادت
 و زهدات و تفاوت و تفاوت و کرامت عقولش چون شیخ الرئیس منقولش اند محقق اول بکمال
 بدون شائبه ریب و تلبیس و اگر تفسیر سخن میرانید گویا همان اسلاف اشرف بود که بر ایشان قرآن
 نازل و ولادت با سعادتش در هزار و صد و پنجاه و پنج بود در کربلا در شب جمعه و ششم شوال
 المکرم و والدش در همان شب ولادت در عالم رویا دید که حضرت امام رضا و علی ابانه و ابانیه
 الاف تجتهد و شاد شمع محمد بن اسمعیل بن بزیر زاده و از او ربانی با هم خانه والد ماجد بحر العلوم
 روشن کرده پس آن شمع روشنائی غریبی داد پس همان شب در همان خانه بحر العلوم تولد یافت
 و انجناب در نزد والد ماجدش تلذذ کرده و والدش نیز عالم و راع تقی صالحی بوده پس از آن نزد
 شیخ یوسف صاحب حدائق تلذذ نموده از آن پس نجف اشرف شرف و در انجا در نزد جماعتی از فضلا
 اندیاز درس خوانده مانند شیخ محمد مهدی فتوسنی و شیخ محمد تقی و شیخ محمد تقی و غیر ایشان پس باز بکربلا
 عود نمود و در خدمت استاد المجددین موسس هیجانی آقا محمد باقر استغمان داشت پس نجف باز گشت
 و محضر حال رجال فاضل گردید و بعد از موسس هیجانی علم اشتها در عراق عرب و عجم برافروخت

عالمی حکایت داشت که پدرم گفت که برخی از اوقات در نجف اترک بدرس انجمن طایفه مشیخ
 روزی میان درس بدند که افندی عامه که در نجف سکنی داشت پدیدان سیدی ایدستید
 فرمود که کتاب تفسیر قاضی را بردارید که در آنجا درس گفته باشیم پیش شروع بتدریس تفسیر قاضی نمود
 و آن عالم شیخی هم نشست و مستقیم شد و سید کلیات قاضی را چون بیبا منشور از هم متلاشی ساخت
 بدون سابقه مطالعه حاضران و تعجب شد که کتب مولفان آن جناب کم است بعینت اینکه غالباً بطلعه
 و حل مسائلی عامه اشتغال داشته -

در تالیفات بحر العلوم

از جمله تالیفات او شرح بروافیه الاصول که از زمان مباحث افاضان کتاب و تدریست ظهور
 یافت و کتاب معانی و شرح معانی و آن کتاب نیکوی است لیکن تمام نیست و همان کتبی را
 که شرح کرده آنها تمام نیستند و همان کتاب طهارت و صلوة را شرح کرده و کتاب رجال که غیر
 طرز کتب رجال است و مشتمل بر فواید بسیار است و کتاب اجازات که اجازه خود از علماء را نقل کرده
 و اجازاتی که آن جناب براسه مردم نوشته آنها را هم در آنجا درج کرده و فواید اصولیه که متفرقه
 بود و پیش مرجم اقا سید رضا انرا جمع کرده و منظومه که در منجارت و صلوة نام است و منظومه
 که در اصول قریب بقا و بیت است و در بودن آن کتاب از انجناب در میان اصحاب خلافت
 و چند بیت در احوال من جمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه و تعداد آنها و چند بیت در عدت صاحب
 کافی و اسامی ایشان و قصائد بسیار در مصیبت امام مظلوم حضرت سید الشهدا گویند که زمانه
 بحر العلوم و استادش اقا قریب جان در مجلس مصیبت نشسته بودند که ناگاه ذاکر تغنی کرده
 بحر العلوم متغیر شد و ذاکر را از تغنی منع نموده موسس عیجانی بر بحر العلوم تغیر کرد و فرمود اُسکت یا نه
 مهدی و این حکایت را مردم ملا افانی در بندی در کتاب اکیس العبادات نقل کرده و صبیحه آورده
 مرحوم اقا سید محمد بود زمانی از نجف بکر بلا آمد و در خانه اقا سید محمد اقامه نمود و ملائذ اقا سید علی
 از او درخواست کردند که اقا سید علی از بحر العلوم در خواست کند که چند روزی که در کربلا اقامه
 کرده تدیس کند اقا سید علی از بحر العلوم هستند عا نمود بحر العلوم اجابت کرده چند روز درس
 فرموده اقا سید علی نیز مجلس درس حاضر میشد روزی اقا سید علی ایرادی کرد بحر العلوم
 تغیر شد و فرمود اُسکت یا سید علی پس پیدا گشت و از آن پس ایراد سے نمود و از جناب
 اعتکاف بسیار بجای آورد -

در احوال بحر العلوم

در کرامات بحر العلوم

مسموع شد که شبی بحر العلوم گفت که مرا اشتحای شام نیست پس زان فرمود که غذای بسیار در ظرفی زنجبید و انرا برداشت و در کوچهای نجف گردید پس بدرخانه رسید که صاحبخانه تازه عروس کرده بود و ان شب او با عروس گرسنه بودند و چیزی نداشتند پس بحر العلوم درق ایستاد نموده و اما دبیرون آمد سید فرمود که الان هم مرا زیاد گرسنه شد پس ان غذا را نشیت نمود یک قسمت برای عروس داد و دو قسمت را سید با او باقی صرف نموده و کرامات بحر العلوم بنه نیستی و اشتها کراماتش غنی از بیان است و در السنه و افواه نه چنان ظاهر و باهرت که محل شایسته و زیب باشد چنانکه مور و احوال سابقه اکثری در کرامات ان جناب معده و دست و ازان جمله اخوند ملازین العابدین در سن شیخوخت و از ملائذ بحر العلوم بود و در نهایت زهد و صلاح بود و در نجف اشرف مسکن داشت و در سالیکه این فقیر مولف کتاب بقبات عالیات مشرف شدم از کاظمین به سامرا مولف کتاب با اخوند ملازین العابدین هم سفر و در سامرا نیز در یک منزل و یک خانه منزل کردیم و اخوند ملازین العابدین از احوال بحر العلوم بیان میکرد و میگفت که من در خدمت بحر العلوم ملذم میکردم و همیشه هر جا که میرفت در کباب انجناب بودیم و در وقتی که از اوقات در خدمت بحر العلوم بسامرا آمدیم و چند روز در آنجا اقامه داشتیم و از قضایای اتفاقیه میزرائی قوی اقامه الله محل کرامت بسیار است سمره آمد و روزی بدین بحر العلوم آمد و میزرائی بحر العلوم بود پس نشستند میزرا گفت بحر العلوم که مجلس از مانی خلوت کرده که مرا با شما حکایتی در خلوت است پس مجلس خالی شد اخوند ملازین العابدین گفت که من خواستم بر خسیتم چون بحر العلوم را با من محبت بسیاری بود گفت که او از خصیصین من است و محرم اسرار است بعد از آنکه مجلس خلوت شد میزرا بحر العلوم گفت که میخواهم یکی از قضایای اسرار را برای من بیان کنی که از ان تلذذ شوم بحر العلوم در مقام اخفاء و انکار برآمد که مرا اسراری میت میزرا اسرار بسیار کرد بحر العلوم گفت که در عالم واقع در سوابق ایام در خواب دیدم که خدمت صدیق کبری حضرت فاطمه زهرا مشرف شدم پس جد بزرگوارم کاسه از اش من خورانید که هرگز بدان صفت اش نخوردیم بسیار بالذت بود و هرگز ندیده بودم تا اینکه بعد از مدتی بزیاارت خراسان مشرف شدم و در میثا پور میزبان اش آورد و نظر از صنف همان اش آید که در خواب خورد و در شب است باند داشت از میزبان پرسیدم که این اش را چه نام است گفت درین بلد پورا اش فاطمه میگفتند

در احوال بحر العلوم

بجلای پس از خوردن اش در خواستیم فاطمه بن فرمود که ایامینخواهی که بزبانت جدت منزه شود
 عرض کردم بی نهایت مالم همین است پس صدقه گبری برابر داشته داخل خانه شدن در
 در خانه ایستادم دیدم که پیغمبر در صدر خانه نشسته و امیرالمومنین در دم در نشسته است پس من
 سلام کردم حضرت رسول فرمود که نشین من با خود خیال کردم که در هر جا نشینم بالاتر از آن
 امیرالمومنین میشود زیرا که آنجناب در دم در نشسته است پس خیالم رسید که باید در گنج خانه نشسته
 اینکه اگر عهد مجلس خط مستوی تا دم در کشند و خط دیگر از صدر تا گنج خانه بکشند آن خط که بکنج می رود
 بلند تر است از آن خطی که بدم در می رود پس دم در بالاتر از گنج خواهد بود پس از آنجا که امیرالمومنین
 نشسته بالاتر و نزدیک تر به پیغمبر است از آن خط که بکنج رفته و او بیت ترود و در تر از پیغمبر است پس
 باین خیال در گنج خانه نشستم رسول خدا چون چنان دید تبسم فرمود و گفت که ای فرزند خیال
 تو صواب بود پس از جناب رسول خدا سوالی چند کردم و جواب شنیدم میرزای قمی گفت که آن
 سوال و جواب چه بود بحر العلوم گفت که آنهارا نخواهم ابراز و اظهار کرد هر چه میرزا اصرار در ابراز
 نمود آن جناب در انحاء و انکار افزود ایضا خوانند ملازمین العابدین گفت که تاه بحر العلوم آن بود
 که اگر کسی در وقت غذا بر سفره او حاضر میشد و غذا تناول میکرد آن جناب را بسیار بد می آمد
 پس شبی در وقت مغرب بحر العلوم در پشت سر مرقد مطهر عسکریین نماز ایستاد و واجعی از اصحاب
 در پشت آنجناب نماز جماعت ایستادیم پس نماز را تا تشهد آخر رسانید و استلم علینا را هم گفت
 و هنوز استلام علیکم نگفته ساکت شد و هیچ تکلم نکرد و ما گمان نمودیم که آن بزرگوار را سهواً نسیان
 طاری شد پس زمانه انقضای یافته در آن وقت گفت السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ما همه
 تعجب نمودیم و آن بزرگوار بسیار باسبیت بود هیچ کس را یاری آن نشد که سرسکوت او را بشکند
 کند خوانند ملازمین العابدین گفت که من با رفیق دیگر با خود گفتیم که امشب در وقت غذا و تعشی
 از او پرسیم والا نخواهیم غذا تناول نمود و چون او را عرضی نمی شود که کسی در مجلس او نشیند و
 شام نخورد لابد خواهد بیان کرد پس وقت شام ما دو نفر دست نشستیم بحر العلوم فرمود که حکما
 شام تناول کنید ما عرض کردیم که اگر سرسکوت در بیان نماز بیان بفرمایند ما خواهیم باین
 غذا تعشی نمود والا فلا آن بزرگوار فرمود که اکنون شام خورید از آن پس سرسکوت را برای
 شام بیان میکنم پس شام خوردیم و از آن پس سرسکوت را سوال کردیم آن بزرگوار فرمود که من چون
 صیغه اولی از سلام ما گفتیم ناگاه دیدم که امام عصر زیارت حد و بدیش را بزرگوار فرمود پس

در احوال بحر العلوم

زبان لکنت پیدا کرد و از دهشت و هیتل امام بر تکلم هدرت نیافتم و در بیان نماز بودم و قدرت بزرگ
هم نداشتیم و نمی توانستم که نماز را قطع کنم و در مقام احترام امام و تعظیم انجانب برایم و آن قدر
زبان من بسته و لکنت داشت تا امام از زیارت پدر و جدش فراغت یافت و مراجعت فرمود و آنوقت
بحال خویش آمدم و زبانم جوان پیدا کرد و صیف دوم را خواندم -

در کثود شدن ابواب حرم امیرالمؤمنین برای بحر العلوم

از جمله کرامات بحر العلوم اینک برای میرزای قمی میگفت که شبی در مسجد سهد بیادت مشغول
بودم ناگاه صدای مناجات و تضرع شنیدم بنحویکه دل بگیر از جا کنده شد پس بطرف آن صا
رفتم و دیدم در مقامی نور بلند شد بنحویکه مانند روز روشن شرح و شخصی نشسته پس سلام کردم جواب داد
و فرمود سید مهدی ششمین من ششم پس بحر العلوم دست خود بگردان میرزای قمی در آورد و گفت
که اگر بگویم که حضرت قائم را دیدم پس تو مرا تکذیب کن زیرا که تکلیف تو چنین است بحر العلوم سخن را قطع کرد
و از جمله کرامات انجانب اینک سید جواد عالمی صاحب کتاب مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه
از تلامذه بحر العلوم بود شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام در بدایت امر در نزد سید جواد زمانی
ملذ کرده و سید جواد مذکور داشت که در شبی از شبها دیدم که استادم بحر العلوم در صحن امیرالمؤمنین
را باز کرده و بسبت جسمم ان حضرت روانه شد و مرا ندید من نیز از دنیا بال او ز ششم پس رواق
با اینکه متفضل برایش گشوده شد و از آنجا که نشسته بجانب حرم روانه شد و در حرم نیز گشوده گشت
پس جدش امیرالمؤمنین سلام کرد و جوایب سلام از هر قد منور برآمد پس من ترسیدم و برگشتم -

در دیدن بحر العلوم امام عصر را

ایضا سید جواد گوید که در شبی از شبها استادم بحر العلوم از دروازه شهر نجف بیرون رفت من نیز از
عقب او روان شدم تا داخل مسجد کوفه شدیم دیدم ان جناب مقام حضرت صاحب الامر رفته
و با امام زمان گفتگویی داشت از آن جمله سئد از ان جناب پرسید ان جناب فرمودند
که در احکام شرعیه با دله ظاهره مامور می باشند بشما همان چیزی است که از ان او که استفاده نموده
آید و مامور با حکام واقعی نیستند ایضا اخوند ملازمین العابدین سلامی گفت که بحر العلوم
هر شب در کوچهای نجف میگردد و برای فقرایان وخوان میبرد پس روزی چند درس را
ترک کرد پس طلاب مرا شفیع کردند و من بخدمت ان جناب عرض داشتم ان جناب گفت
که درس نیکویم پس بعد از چند روز سب دیگر طلاب مرا واسطه کردند که سب درس نگفتم

در احوال بحیر العلوم

باستعلام کن پس من بار دیگر بایشان عرض کردم جناب ورمود که این جمعیت طلاب هرگز نمانند
 که نصف شب بتفریح و زاری مناجات صدای ایشان بلند شود یا اینکه من در غالب شبها بگویم
 نجف میروم پس چنین طالب علم را تحقیق نیت که برای ایشان درس بگویم چون طلاب این سخن
 را شنیدند همه بتفریح و زاری برآمدند و شبها صدای گریه و مناجات طلاب از هر سو بلند شد
 پس انجناب و گریه مشغول بتمیز شد ایضا در وقتی از اوقات آن بزرگوار در مسجد کوفه نشین
 داشتند پس روزی از روزها آن بزرگوار بلازمان و اصحاب فرمایش داشتند که تدارک طعام
 دیده باشید که فلان مقدار سوار اکنون میسرند و ایشان گرسنه اند پس ایشان حسب فرموده آتش
 تدارک طعامی نمود که بناگاه همان عدد رسیدند و تعداد عدوا بخارا فرموده بود بی کم و زیاد
 وارد شدند و از خوان احسان آن بزرگوار تنعم و ستند و شدند و رفتند

در اخلاق بحیر العلوم

و از اخلاق اینکه در وقتی از اوقات اقامت نمازاتما گفته بودند و هنوز نیت و بکیرة الاحرام
 بگفته شخصی غلبان آورد برای کشیدن انجناب نشست غلبان را کشید پس شروع در نماز نمود
 و جوش را باین خوبیان کرد که اگر نمی گرفتم و نمی کشیدم کسر قلبان مومن میشد و نوا ده ان جناب
 اقای حسین یکی از فقها نجف است و از نواد او برادرش حاجی میرزا محمود در بر و جود است و صاحب
 کرامت است و در غایت که می نشیند قرآنی بر آورده میخواند و حاجی سید صادق ساکن طهران از
 قبله او است و در هر مجلس که وارد میشود قرآنی همراه داشته بیرون آورد و میخواند نهایت خوب
 و سخن چه عالم باشد یا غیر عالم زیرا که اگر صحبت علمی دارند نیز تبارز و عدم خلوص نیت و مجاول
 باطله خواهد بود و اگر صحبت دنیا مشغول شوند غالباً بدون عنایت انجام پذیر نیست

در احوال سید صدرالدین نهاروندی

چنانکه سید صدرالدین نهاروندی شتری عادتش آن بود که همیشه سجاده اش بمن و اشتغال نماز
 داشت و کارش منحصر بهمین بود و او از احاطه شتر و در نهاد همسکنی داشت و شخصی بود که
 و علی الدوام نماز ایستاده بود و معروف بان بود که اهل باطن و کرامت است و حال مفصل
 مولف کتاب مرحوم اقا سید صادق پیشماز تکابنی را صل ساکن نکر و حکایت نمود که زمانی
 در مسافرت از عقبات بجانب اصفهان اتفاق افتاد پس از راه نهاد عبور کردم و کرامات
 سید را شنیدم بودم و خواستم چیزی از او معلوم نمایم بلکه چیزی از او مشاهده کنم پس بخدمت

بدر سیدم نهایت سید با احوال و با صفا بطرم آمد و در آن صفات مردم را با او اخلاص می یادی
بنحویکه شاگردگان رعایت و حمایت او بسیار میکردند بجان اینکه توجهی کند که بعد از فتح علیشاه
جنتادامگاه ایشان سلطنت برسند -

در کرامت سید صدرالدین

حال مفضل گوید که سید پس از پرسش حال از من سوال کرد که سبب آمدن شما اینجا چیست گفتم
چون کرامات شما در استماع مقروح اسماع گردیده خواستم که فیض عمیم شما عایدم گردد و چیزی
از آنرا برای العین مشاهده کنم سید گفت که مرا کرامتی نیست و سبب آشنای کرامت از من است که هر
کسی از ما در متولد میشود در میان طایفه اجنه نیز در آن حین کودکی از ما در متولد میشود و آن کودک
را همزاد این شخص مینماید و مرا همزادی است که آن همزاد چنان اتفاق افتاد که پادشاه طبقه از طبقات
بنیان است و آن همزاد من شش نفر از ذبحه را برایم فرستاده که در خانه من باشد و مرا خدمت نمایند
مثل گاهی طرف خانه من نحاله از آب است بیکت فعه ملاحظه میکنی بر آب است و گاهی طفل در گهواره
گریه میکند و بسا باشد که گهواره می چید بدون اینکه کسی او را بجنباند یا اینکه بیزم نیست پس ناگاه
بیزم آورده میشود با اینکه خاموش شد بیکد فعه آتش چیده میشود بدون کسی آتش بچسبید و چون مردم
این گونه امور می بینند گمان میکنند که این از کرامت است و حال اینکه مرا کرامتی نیست بلکه
اینگونه خدمات از آن اجنه میباشد مولف کتاب گوید که حکایت همزاد معروفست -

در کیفیت طالت شخصی از قول شیخ احمد

و از شیخ احمد عسائی سوال نمودند که سبب چیست که انسان در بعضی از احوال بدون سببی از سببها
ظاهر طول و مکر میشود شیخ احمد چند وجه در جواب آن گفته یکی اینکه هر کسی را همزاد است از اجنه چون
او طول شود انسان بدون جیتی بسبب ارتباطی که با او دارد طول میشود و سببش را نمی فهمد دوم
اینکه چون امام بزبان اعمال شیعیان آگاه میشود و چون امام قلب عالم امکان است و هر وقت
که قلب کلات و طالتی رویداد آن طالت در همه اعضا سرایت میکند همچنین طالت امام در همه
سکنه عالم امکان سرایت میکند و شاید که همان شخصی که از عصیان او امام مکرر شد بسبب علالتی
و ارتباطات همان شخص طول می شود نه اشخاص دیگر -

در احوال قاسم علی صاحب شرح کبیر و صغیر

کح قاسم علی بن سید محمد علی طباطبائی اصفهانی ساکن کربلا و با جمله سید محمد علی که والدین

جناب است پسر سید ابوالمعالی سعید است که او پسر سید ابوالمعالی کبیر است و سید ابوالمعالی کبیر الشیخ اولاد و ذکر
 و چند دختر بگذارد و اما اولاد و ذکر سید ابو طالب و سید علی و سید ابو المعالی است و این سید ابو طالب
 پسر کوچک بود و او را یک پسر پیش نبوده که آن سید محمد علی است و سید محمد علی والد اقا سید علی است و اما
 دختران سید ابو المعالی پس یکی از ایشان زوجه ملا محمد رفیع جیلانی ساکن مشهد مقدس بود و
 اقا سید علی مذکور همیشه زاده اقا محمد باقر بهمانه است و اما او نیز است یعنی دختر اقا محمد باقر
 زوجه و عیال او بود که والده اقا سید محمد باشد و آن جناب سن کولت با صرار حال مفصل
 اقا محمد باقر تحصیل علم اشتغال نمود و آن بعد از زمان ولادت اقا سید محمد بود و ولادت با سعادت
 اقا سید علی در بلده طیبه کاظمین در روز دهم ربیع الاول که بنا بر روایت ثقه الاسلام در کافی
 مولد جناب نمی ماب است از آنکه هزار صد و شصت و یک و آن جناب سید اساتید و مرجع روائه
 اساتید و در علم منقول و حید و در تقریر فرید و نخبه تحریرش در نهایت فصاحت و بلاغت
 و تصدیق و در جدول بیدیل و موبد در نهایت تائید مشایخ و اساتید زمان ما همه از تلامذه
 انجناب بی واسطه و یا بواسطه و وسایط و فضیلت تلامذه انجناب بر و نور علم او شایده و اصول
 او را بر فقه او زیاده بود و مسلم و پار عرب و عجم بلکه مطلق بلاد اسلام و فاضل فنی در فقه ما بر
 تری بود لیکن تالیف ایشان بعکس اشتهار یافته چه کتابت اشعری کبیر و کتاب اصول میرزا قزوینی
 و یا اشتهار کاشف فی رابعه التجر است -

در احوال تحصیل اقا سید علی

و آن جناب بدایت امر در خدمت اقا محمد علی بن اقا محمد باقر تلمذ کرده است پس اقا محمد علی او را با کسانی
 که از او بزرگتر در سن و مقدمه در تحصیل بودند شریک نموده و در آنکه زمانی ترقی بسیار کرده و به تدریس
 و تصنیف اشتغال داشته و بسیار خوشحال بود شخصی بر ایم حکایت داشت که انجناب روزی شرح
 کبیر را درس میگفت و در آثاری خواندن عبارت بجای رسید که نوشته بود ذکر کان او انشی یکی
 از تلامذه عرض کرد که من ذکر آن دارم انجناب بخندید و فرمود من دارم بقدر که بکنید و آن جناب را
 اجازه از محمد باقر است همچنین از بعضی دیگر که در اجازه سابقه اقا سید باقر ذکر نمودیم -

مکالمه میرزا میثمی با اقا سید علی

در سال از سنوات میرزای میثمی زیارت معتبات عالیات شریف شد و مذہب میرزا حجت طحطاوی
 مستطاب کوشش بود و مذہب اقا سید علی حلال بودن انطعام بود پس شیخ میرزای میثمی

شد یعنی سید او را ضیافت نمود و امر کرد که قدری طعام کشمش طنج نمودند پس آن غذا را حاضر ساختند
 میرزا از خوردن آن طعام امتناع نمودند اقا سید علی بند دست میرزا را گرفت و گفت یا ما من
 حاجه در این سله کرده باش و مرا بجا بساز و یا این طعام را اکل کن میرزا گفت که نومیدانی که من
 در مجاوله بر تو غلبه ناپایم و ندیب من حرمت این طعام است چرا مرا آزاد میکنی پس اقا سید علی تبسم کرد
 و گفت که بایستی میرزا طعام بپختن کشمش آوردند و آن طعام صرف شد مسموع شد که جناب سید ارسلت
 عاری بود و چون بنخواست که تعریف ملک نماید به ملازمه گفت که تعریف ملک صحبت ملازمه عرض میکرد و چون

در کرامت اقا سید علی

ایشان آن جناب از علم هیت عاری بود و چون شرح کبیر را تالیف نمود و بیست قبله رسیده کار بر او
 مشکل شد زیرا که در علم هیت ربطی نداشت پس یکی از ملازمه سید در علم هیت مربوط بود سید با و
 فرمود که بخانه ما آمده و در وقتی خاصی بعضی از ضروریات قبله از علم هیت بمن تعلیم نماید آن شخص گفت
 که همچنان که ما کتاب را در زیر بغل می گیریم و شرفیاب می شویم و مستغنی می شویم تا نیز کتاب را در زیر بغل
 گرفته و نبرل بند نشریف فرما گشته و مسائل هیت را فرا گرفته باشید بنمود که من از بحر حله دریغ
 ندارم لیکن هر وقت که از خانه بدرایم مردم هجوم میکنند و اوقات را بر من تلخ می کنند و بیگانه اند
 که من بکار خود باشم محلاً جناب اقا سید علی از این سخن دیگر و تشب را در برون حرم حضرت سید الشهدا
 صاحب مشغول عبادت و تفریح و بازی و بقراری بود و از حضرت افریدگار توسط حضرت سید الشهدا
 درخواست کشف دقائق علم هیت که ضروری بود بر او اضافه و منکشف گشته و مباحث قبله را تالیف نمود

در تالیفات اقا سید علی

و اما تالیفات اقا سید علی پس آن بسیار است و اکثر آن رسائل است از جمله شرح بر صلوة کتاب
 مفاتیح است که بسیط تمام مشتمل بر معظم از اقوال علماء اعلام و استدلالات چهار کرام و ترجیح
 و تعارض و تفاریح است و ریاض المسائل که شرح بر مختصر نافع و معروف بشرح کبیر است و آن کتاب
 مشتمل بر اصول مسائل فقهیه با ایشان اجمالیته باقوال و ادو که تحقیق حق است با عبارات فصیح و لطیف است
 سبع و فانیه و فی الحقیقه تالیفات آن کتاب بدان وجه در کرامات آن جناب معدود است و آن
 کتاب کا شمس با استنار و حجاب در میان طلاب و علماء اطیاب در غایت استنار و مطرح انظار
 اخبار و کتاب و رس است که بتعلیم و تعلم آن فرقه محقه جفریه را اشتغال است و این فقیر مولف
 کتابی بر این حاشی مدونه بسیار است که در آثار مباحثه و مذاکره تخریر در آمد از جمله تالیفات بر کتاب

در احوال میرزا محمد اخباری

اجازة ان کتاب در یک مجلد و تعلیقه بر کتاب صلح در یک مجلد و تعلیقه بر کتاب بیانات و تعلیقه بر کتاب
 قصائد و یک مجلد و تعلیقه بر کتاب وصایا در یک مجلد و حواشی بر کتاب تاجرو از جمله تالیفات آقا سید علی
 رساله در تثلیث بیانات اربع در رکعتین اخیرتین و کتاب شرح صنغیر که مختصر از شرح کبیر و شرح بر مختصر
 نافع است و رساله در اصول در اجماع و استصحاب و رساله در حجت مفهوم موافقت و رساله در جواب
 اکتفا بیک ضربت در تیمم و رساله در خصائص خطاب شفا بکافرین و رساله در منجزات مرئوس و رساله
 در حکم استظهار جائز و در زمانیکه خون از دوزخ تجاوز کند و رساله در برائت ذمه زوج و رساله
 در حجت شهرت و رساله در اباحت نظر با حبشه فی الجمله و حواشی غیر مدونه بر کتاب معالم و حواشی
 متفرقه بر کتاب مدارک و حواشی متفرقه بر کتاب حدائق و اجزاء غیر تمامه در شرح مبادی الادللی
 علامه و رساله در تکلیف کفار بفرع دین و ان بزرگوار علی سبیل الاستمرار در هر شب جمعه از
 اول شب تا بصبح اخبار و بیانات حضرت افریدگار اشتغال داشت -

در احوال میرزا محمد اخباری

و چون سابقاً مذکور شد که آقا سید علی در مجادله و مقاوله و مکالمه و مشاجره و مناظره در مسئله علمیت
 او حد ابل زمان بود و او را با میرزا محمد اخباری مجادله رویداد و لذا لازم آمد که احوال میرزا محمد اخباری
 در اینجایبان نمایم بدانکه میرزا محمد اخباری از اهالی بحرین و اغلب اوقات در طهران و بعضی از
 اوقات در اسفهان و در آخر کار در کاپلین بسکن و مدفن او شد و او را در سببه در این ازمنه در بحرین
 بوده اند و میرزا محمد در جدلی بدطوسه داشته و کسی غیر از آقا سید علی بر او غایبه نگروه و مرعوم نهند
 ملا سفر علی لاهیجی که یکی از شاخ من بوده او پریم حکایت داشته که مجادله بودن میرزا محمد از این
 بابت بود که او را جامعیت بوده و در مسئله که صحبت میداشت اگر میدید که عجز دار و خصم اکنون مسئله
 بند ابرو و جیل بیرون می برده و در علم دیگر داخل نمیکرد و اگر در آن جا هم مال کار را بجز خویش مشاهده
 میکرد و باز بعلم دیگر داخل میکرد و مسئله دیگر منتقل میشد و بگذرانا اینکه خصم را عاجز میکرد و در یک مسئله
 با داری و اقامت نداشت و در وقتی از اوقات دار و صفهان شد و در مجلسی از مجالس میرزا محمد
 و آقا سید محمد باقر حجه الاسلام و حاجی کر باسی همیشه ند پس میرزا محمد در مقام کله با حاجی کر باسی بر آمد
 که من و تو در ایام تحصیل با هم رفیق بودیم و مرا با توفیق رفاقت بود چرا دیدن من نیامدی حاجی
 کر باسی سکوت کرد و حجه الاسلام در جواب گفت که چون حاجی کر باسی از شاگردان کسی است که
 بتلاذه اش گفته است که اگر یک شما با اخبارین مجالست و معاشرت کند عاقبت من است از ان جهت

حاجی بدیدن شما نیامد میرزا محمد گفت که اکنون مسئله بیان ادا کردن حقوق با عقوق تعارض کنند کدام یک مقدمند سید فرمود که عقوق مقدم است و بر طبق مدعی خود حدیثی ذکر فرمود میرزا محمد در سند حدیث قدح نموده و در عربیت و الفاظ آن چند ایراد وارد آورد پس از آن اختیار کرد که حقوق مقدم است و بر طبق مدعی خود چند حدیث با سند از کتاب کافی آورده حاضرین بگفت شدند و در زمانی شیخ جعفر نجفی اعلی الله مقامه وارد طهران شد و میرزا محمد نیز در طهران بود و شبها که اعیان شیخ را بزیافت دعوت نمودند میرزا محمد نیز دعوت میکردند و میرزا محمد با شیخ مکالمه میکرد و چون مهارت شیخ در علم منقول بود و میرزا محمد را جامعیت و تسلط در مناظره و جدل بود لذا میرزا محمد در انظار ناس بر شیخ غلبه نمیداد و اوقات بر شیخ تلخ داشت پس در شبی از شبها شیخ نهایت تغییر میرزا محمد نمود که باین کلمات و ایه بر عوام امر را مشتمل بسیاری و سخنان فاسد خود را در ظاهر نیت میکرد و ادیان مسلمانان فاسد بسیاری اکنون اگر تو را سخنی است صباح وقت ظهر من و تو در بیرون درگاه بیابله میرویم تا هر کسی که حق است از مبطل میزگرد پس صباح آن روز میرزا محمد تقدم ورزید و به بیرون دروازه رفت و جمعیت بے اندازه آمدند و میرزا محمد بنام اجماع بسیار با و اقتدار کردند ناگاه شیخ در رسید و نماز ایستاد جمعیت همه در عقب شیخ رفتند و نماز جماعت در پشت سر شیخ ایستادند پس میرزا محمد تعجیل نماز را تمام کرد و بلافاصله بشهر مراجعت نمود و به بیابله نایستاد -

در حکایت آوردن میرزا محمد سر سردار روس را

باید دانست که مباحثه در فصل میان حق باطل بسیار مؤثر است اما با تحقق شرایط آن و در اصول حکایت اخبار بسیار در مباحثه و کیفیت و شرایط آن مذکور است و از واقع غریبه اینکه در زمانی از ازمینه مرحوم فتح علیشاه دولت روس با سلطان ایران نجاست آمد و اشپنتر سردار شکر روس شد و قبه و باد کوبه را گرفت و عازم شهرهای ایران شد و هر شهر که میرسید فتح میکرد و فتح علیشاه را اضطراب بسیار حاصل شد و میرزا محمد اخباری و ران زمان در دارالخلافه طهران اقامه داشت پس میرزا محمد نیز در قبه علیشاه رفت گفت من سر اشپنتر را در چهل روزه برای تو بظهران حاضر میارم مشروط باینکه ندیب محمدین را منسوخ و متروک سازی و بنیج محمدین را قطع و قطع نمایی و ندیب اخباری را در بلاد ایران رواج دهی فتح علیشاه قبول کرد پس میرزا محمد یکبار بعین بنجم نشست و بنجم آید الکرسی با دو وقف بشرایطیکه در میان ایشان متداول بود شروع نمود و ترک حیوانی کرده و صورتی از نوم درست کرده و در اثنا شمشیر بگردان آن صورت نواخت چون روز جمعه شد فتح علیشاه بسلام عالم

بشت دید انری از سر اشتر پدید آمد و دید متغیر بر میرزا محمد شد و فراموشی و سواد که او را حاضر سازند
 میرزا محمد از ختم بیرون آمد و حیوانی خورد و در آمدن بنزد سلطان مسامحه و مساوله و مساوت نمود
 تا اینکه سلطان دوسته فرزندش بر عقب یکدیگر برای احضار میرزا محمد فرستاد پس میرزا محمد به تاسی
 روانه شد و چنان آمد که سر اشتر و میرزا محمد بیک فخر و عوار و مجلس سلطان شدند و بیان کردند که در لنگران
 حکمران انجا در زمان محاصر اشتر را بگوشه میدان خواست که تنها با یکدیگر در امر اصلاح مکالمه کنند
 پس اشتر با کینفر و انخاکم با کینفر هم رسیدند و نشستند و انخاکم فوراً طبا پنجه بر او زد و اشتر را نشان گلوله
 ساخت و فوراً سرش جدا کرد و لشکرش چون سردار گذشته دیدند فرار کردند پس سردار روس را
 برای سلطان آوردند سلطان بسیار متعجب گشته میرزا محمد معروض داشت که ما بوعده خود وفا نمودیم
 اکنون شما نیز بوعده وفا نماید سلطان با امانت دولت در این باب مشاورت نمود و اعیان دولت
 معروض داشتند که مذسب مجتهدین مذسب است که از زمان ایامه بدالے الان بوده بر عقد و مذسب
 اخباری مذسب تا در ضعیف است و زمان اول سلطنت قاجار است مردمان را نمیتوان از مذسب
 برگردانید و این شاید بایه اختلال حال و دولت سلطان شود و مردمان بر سلطان شورش
 نمایند علاوه بسا باشد که میرزا محمد از شائقاری پیدا کند و با خصم شما خنک نماید و با شما همین معامله
 نماید که با اشتر روس نموده مصلحت است که با و خریجه داده و معذرت از او خواسته حکم نفرمایند
 که بعثات عالیات رفته در انجا با سکنی نماید که وجود چنین کسی در پائی تحت مصلحت دولت
 نیست پس سلطان از میرزا محمد معذرت خواسته و با و خریجه داده و او را روانه عبات عالیات ساختند

در مجادله میرزا محمد اخباری با آقا سید علی

چون میرزا محمد بعثات عالیات مشرف شد بخدمت آقا سید علی مشرف شد و مسئله نزاع میان اخباری
 و مجتهد در میان ایشان شد آقا سید علی فرمود که من با تو مباحثه و مجادله نیایم بشرط اینکه کاملاً
 و مقابله تمام شود و پائی نوشتجات و ارسال رسایل بیان نیاید میرزا محمد قبول نمود پس مناظره کردند
 و آقا سید علی بر میرزا محمد غلبه نمود پس میرزا محمد به کانپین رفت و از انجا رساله در این مسئله در رد
 بر آقا سید نوشت و بر آقا سید فرستاد پس چون رساله را دید قبول نکرد و گفت که فراریان من تو
 بکالمه و مقابله و مباحثه بودند بکالمه و مراسله اکنون نیز اگر شخصی وارد حاضر شود و با من مکالمه
 کند تا در این مضمون سازم و میرزا محمد در علوم غریبه مربوط بود و در ان باب عرب مهارت داشت
 و گفت انبیا با تسکین شیخ صفر نجف از نیش نیشی است و چون شیخ صفر وفات کرد و انصاری